داستان‌های داوطلبانه

کتاب هم فقط یک کالاست!

سعید اصغرزاده

موسم نمایشگاه کتاب است و شاید همه ما خسته‌تر از آن باشیم که برویم و مانند قدیم، سر و گوشی در نمایشگاه بجنبانیم که چه آمده و چه نیامده و که آمده و که رفته! حالا همه‌چیز از طریق مجازی انجام می‌شود. البته این قوت در ایران خیلی به‌کار گرفته نشده اما دور نیست زمانی که آمازون ایرانی هم داشته باشیم! کافی است یکی برای ورشکست‌شدن داوطلب شود.

نمی خواهم بگویم کار نشر وضعش کساد است و علتش چیست! نمی‌خواهم بی‌پرده هم از خودمان انتقاد کنم. کار من این است که نمونه‌هایی برای داوطلبی معرفی کنم، الگو برداریم و عمل کنیم. اصلا بگذارید بروم سر اصل مطلب. چند وقت پیش در سایت ترجمان علوم انسانی مطلبی می‌خواندم درمورد آمازون. الان فکر می کنم می‌تواند سوژه خوبی باتوجه به موقعیت این روزها برای کپی‌برداری وبومی‌سازی باشد.

شاید الان مضحک به‌نظر برسد اما آمازون در ابتدا یک کتابفروشی بود. در سال ۱۹۹۴ بیزوس (مالک آمازون) به امید بنیان گذاری شرکتی که بتواند از رشد اینترنت تجاری نهایت استفاده را بکند، راهی سیاتل شد. دلیل راه‌اندازی کتابفروشی آنلاین برای او عشق به کتاب نبود بلکه آن‌طور که «شل کافان» قائم‌مقام سابق بیزوس می گوید، «تنها دلیل این انتخاب، ویژگی‌های کتاب به‌عنوان یک کالا بود.» کتاب‌ها برای انتقال آسان بوده و سخت آسیب می‌دیدند و همچنین انبار توزیع بزرگی هم در ایالت اراگان قرار داشت. نکته تعیین کننده این بود که همیشه آن‌قدر کتاب در حال چاپ و چاپ‌شده زیاد است که هیچ‌گاه امکان ندارد بتوان حتی نسبت کوچکی از این تعداد را نیز در فروشگاه‌های فیزیکی فروخت.

آمازون مثل «وال‌مارت» یک ابرفروشگاه جهانی است. همین‌طور مثل «اپل»، سازنده سخت‌افزار است، مثل «کن ادیسون» شرکت باربری است، مثل «نتفلیکس» پخش‌کننده ویدیو است، مانند «رندوم‌هاوس» کتاب چاپ می کند، مثل «پارامونت» استودیوی تولید فیلم است، مانند «پاریس ریویو» مجله ادبی است، مثل «فرش دیرکت» شرکت تحویل موادغذایی است و شاید روزی مثل «یوپی‌اس» شرکت خدمات بسته‌بندی نیز باشد. بنیان گذار و مدیرعامل آمازون صاحب روزنامه مشهور واشنگتن پست نیز هست. این جریانات و انشعابات، آمازون را به‌عنوان موردی کاملا جدید و بی‌سابقه در تاریخ کسب‌وکار آمریکا مطرح کرده است. مثلا «سم‌والتون» (مدیر وال‌مارت) فقط می خواست بزرگترین خرده‌فروش جهان شود و کاری جز این نمی کرد؛ یا استیو جابز بعد از معرفی آیپاد هیچ‌گاه به‌دنبال بستن قرارداد با ستارگان موسیقی پاپ نرفت. یا مثلا شرکت «ای تی اند تی» هیچ‌وقت برج‌های مخابراتی نمی‌سازد تا آن را به شرکت‌های تلفنی کوچکتر اجاره دهد، اما خدمات وب‌آمازون زیرساخت‌های خدماتی را برای وب‌سایت‌های تازه‌تأسیس فراهم می کند (که یک نمونه‌اش خدمات این شرکت به C.I.A است). هویت و اهداف آمازون هیچ‌گاه مشخص نبوده و همواره حالتی سیال داشته است. همین موضوع باعث شده این شرکت همیشه شکلی ارعاب کننده و مرموز داشته باشد.

«بیزوس» در ابتدا و قبل از انتخاب نام پرحجم‌ترین رودخانه جهان، می‌خواست نام شرکتش را Rentless.com بگذارد- این آدرس هنوز هم شما را به سایت آمازون می‌برد- آمازون به‌خاطر تغییرشکل‌های مداوم، کیفیت فوق‌العاده و شاخک‌هایی که در حال نفوذ به تمام حوزه‌ها هستند، حتی در صنعت تکنولوژی که معیار موفقیت، سرعت رشد است و نه میزان سودآوری، موردی استثنایی و غیرمعمول است. آمازون فقط «فروشگاه همه‌چیز» نیست بلکه مثل آنچه «برد استون» در تاریخچه بیزوس و شرکتش آورده؛ همه‌چیز است. تنها چیزی که در این میان در این شرکت ثابت و بدون تغییر مانده، بلندپروازی و جست‌وجو برای یافتن ایده‌های جدید برای بلندپروازی است.

کتابفروشی آنلاین، اولین مزیت آمازون بود که از آن به‌عنوان اهرمی برای فروش همه‌چیزهای دیگر استفاده کرد. این حرکت بیزوس که توانست از کتابفروشی به‌عنوان وسیله‌ای برای تسلط به دنیا در شروع عصر اینترنت استفاده کند، در کشوری که مردمانش چندان تشنه کتاب نبودند و بحران اعتماد به دنیای چاپ در آن به‌وجود آمده بود، حرکتی فوق‌العاده هوشمندانه در دنیای کسب‌وکار بود.

درآمد آمازون هر سال چند برابر شده است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ یکی از کارمندان آمازون به‌نام «مری‌مرس» بعد از سفر به نیویورک برای بررسی وضع ناشران به یکی از همکارانش ایمیل زد که «ما کاملا بین آنها محبوبیم. همه این‌جا از Amazon.com تعریف می کنند- هم به‌عنوان یک فروشگاه و هم به‌عنوان یک راه بسیار خوب برای بازاریابی کتاب- آنها از کار ما بسیار راضی‌اند و مقدار فروش ما برایشان مجذوب کننده است.» ناشران مشکلی نداشتند که آمازون کتاب‌هایشان را با تخفیف‌های قابل‌توجه بفروشد. همه آنها می‌خواستند با این شرکت تازه‌تأسیس همکاری کنند. آنها از آمازون به‌عنوان یک منبع اطلاعات استفاده می کردند که منبعی بسیار بهتر و کارآتر از منابع قدیمی بود.

اما چرا کپی‌برداری‌های ایرانی از آمازون به شکست می‌انجامند؟ نکند نینجامیده‌اند و کسی صدایش را درنمی‌آورد!

خاطره‌گویی که تبدیل به خاطره شد

حامد میرشکاری | یک روز از جمعیت هلال‌احمر استان

سیستان‌وبلوچستان با بنده تماس گرفته شد و از من خواستند که با یکی از عزیزان شبکه سه سیما که از طرف جمعیت هلال‌احمر تهران راهی دیار ما شهر زاهدان شده بود همکاری کنم و به‌عنوان امدادگر حاضر در بمب‌گذاری دوم و اولین امدادگر حاضر در حادثه دلخراش بمب‌گذاری مسجد جامع زاهدان سال ۱۳۸۹ عملیات امدادی صورت گرفته را تشریح کنم. ابتدا دو خودرو تهیه و به سمت محل حادثه حرکت کردیم. هنگام رسیدن به محل حادثه از مغازه‌داران اطراف دعوت کردیم به‌عنوان اشخاصی که در بمب‌گذاری اول حضور داشتند حادثه را شرح دهند. بعد از عزیزان مغازه‌دار بنده شروع به توصیف عملیات کردم که مختصری از عملیات بدین شرح بود: در مراسم حنابندان پسر عمه حضور داشتم که با وجود صدای زیاد موسیقی در صحنه، ناگهان صدای انفجار مهیبی به گوشم رسید، فورا با اولین تماس متوجه مکان حادثه شدم و با خودروی شخصی به سرعت به سمت حادثه حرکت کردم.

چند نفر از اعضای فامیل که در صحنه حضور داشتند بعد از حرکت بنده به جهت حس کنجکاوی و حس انسان‌دوستی جهت کمک به سمت محل حادثه حرکت کردند. هنگام رسیدن به چهارراه منتهی‌به مسجد جامع ماموران نیروی انتظامی چهارراه را با خودروی خود مسدود کرده بودند پس از نزدیک شدن به آنها یکی از برادران دستگاه‌های امنیتی که متوجه حضور بنده شد دستور داد راه را برای من باز کنند و به لطف این برادر بزرگوار توانستم خود را با خودرو به نزدیک‌ترین مکان ممکن صحنه حادثه برسانم. سریعا پیاده شدم و از میان ازدحام مردم خودم را به در مسجد که توسط عوامل انتظامی بسته شده بود رساندم پس از معرفی و ارایه کارت‌شناسایی جمعیت، توانستم خود را به محل انفجار اول برسانم.

چند جنازه روی زمین افتاده بود و دو جنازه در وسط قرار داشتند که کاملا متلاشی شده و از کمر کاملا جدا شده بودند. به سختی می‌شد تشخیص داد که چند نفر هستند، بوی دود و خون تمام فضا را پوشانده بود و ماموران اورژانس یک مصدوم را روی برانکارد گذاشته و درحال خارج شدن بودند. یکی دیگر از امدادگران؛ آقای جعفر شهرکی نیز همان موقع کنار من حاضر شد. دو نفر در دو طرف در مسجد افتاده بودند. به جعفر گفتم نفر سمت چپ را بررسی کند و خودم به سمت نفر سمت راست رفتم پشت در، خیل عظیم جمعیت درحال نگاه کردن به ما بودند که چه کاری انجام می‌دهیم، پس از مشاهده جنازه متوجه اصابت چندین ترکش به بدن این شهید شدم و ترکشی که در سر خورده بود باعث مرگ حقیقی او شده بود.

بلند شدم و به طرف جعفر رفتم جعفر با دیدن من گفت حامد تمام کرده و همین‌طور که داشت بلند می‌شد انفجار دوم پشت در مسجد در کمتر از ۳ متری ما اتفاق افتاد و صدا آن‌قدر زیاد بود که تا چندین روز صدای سوتش در گوشم بود. دود و بوی خون همه جا را فرا گرفته بود، گوشت و خون بسیاری از شهیدان پشت در، روی ما پرتاب شد فورا دست جعفر را گرفتم، گفتم بیا بریم بیرون کمک کنیم. همین موقع دیدم پیام نارویی هم داخل مسجد ایستاده (یکی دیگر از امدادگران) آمدم بیرون دیدم چه فاجعه‌ای شده هر جا را نگاه می کردی جنازه شهدا و مجروحان بود و تکه‌های بدن شهدا به چشم می‌خورد. همیشه برای شرکت در یک حادثه خود را برای هر صحنه‌ای آماده می کردم اما حالا من خود در دل حادثه بودم، یکی از دوستان عزیزم از سازمان جوانان بهت‌زده ایستاده بود و نگاه می‌کرد و دچار شک شده بود صدایش کردم اصلا متوجه نشد سرش داد زدم بیا کمک‌کن تا از شوک حادثه خارج شود و خدایی نکرده فشار روحی بیشتری به او وارد نشود. گفتم بهترین کار این هست که تریاژ را شروع کنم به هرکدام که می‌رسیدم سریع چک می‌کردم و به بچه‌ها می‌گفتم به آمبولانس‌های اورژانس انتقال دهند. روی سر یکی از مصدومان سمت چپ خیابان نشستم، دیدم یکی از دوستان آتش‌نشانی که سابقه دوستی چندین ساله با من داشت دستم را گرفته و می گوید گفته‌اند داخل این خودروی پرایدی که کنارش نشستی احتمالا بمب هست بلندشو هر لحظه ممکن است منفجر شود، دستش را پس زدم و گفتم مگر نمی‌بینی چند نفر دارند این‌جا جان می‌دهند، فوقش منفجر خواهد شد و فقط یکی به آنها اضافه می‌شود. در همین هنگام، یک نفر که داشت گریه می کرد دستم را گرفت و به زور روی سر یک نفر برد و گفت تو رو خدا ببین داداشم زنده هست، وقتی علایم حیاتی‌اش را چک کردم دیدم، این جوان هم تمام کرده ولی شهامت این‌که به برادرش بگویم را در خودم ندیدم، گفتم انشاءالله تو بیمارستان برایش یک کاری خواهند کرد. یک مصدوم دیگر را گفتم انتقال دهند، نزدیک آمبولانس که رسید، یک نفر آمد جلوی مردمی که کمک می کردند به آمبولانس برسانندش را گرفت، گفت: این بنده خدا تمام کرده، بروید یک نفر دیگر را بردارید و آن بندگان خدا مصدوم را گذاشتند روی زمین، به شدت از دستش عصبانی شدم، دویدم طرفش و گفتم من چک‌اش کردم تو چه کاره‌ای که اعلام می‌کنی تمام کرده، درنهایت ناباوری کاور جمعیت به تن داشت و خودش را امدادگر معرفی کرد، درحالی‌که تا آن زمان من او را هیچ وقت در جمعیت هلال‌احمر زاهدان ندیده بودم. متوجه شدم یک مصدوم دیگر را برده‌اند در خیابان، تا با یک آمبولانس انتقالش دهند، متوجه شدم یکی از پاهای او قطع شده و خون زیادی از او درحال خارج شدن بود، سریع رفتم در آمبولانس اورژانس و چند تا باند و گاز برداشتم. چند عدد گاز را روی قسمت انتهایی زخمش گذاشتم و سریع تورنیکه را بستم و به محل اصلی مجروحان روبه‌روی در مسجد بازگشتم. پس از انتقال مجروحان و اجساد شهدا یکی از افراد فامیل گفت که حامد، پدرت نگران است و فکر کرده توی بمب‌گذاری دوم از بین رفته‌ای به گوشی‌ام نگاه کردم و دیدم از شدت موج انفجار خاموش شده، گوشی را برداشتم و به پدرم زنگ زدم و گفتم حالم خوب است ولی باور نمی‌کرد. از دو نفر بستگانی که بعد از من از مراسم خارج شده بودند و پشت در نظاره‌گر کار ما بودند، یکی شهید شده بود و دیگری ترکشی به بدنش خورده بود، به خانواده من اطلاع داده بود که من در جریان بمب‌گذاری دوم، حامد را پشت در دیده‌ام و مطمئن هستم او نیز ترکش خورده چون فاصله‌ای با ما نداشت. به اصرار زیاد خانواده رفتم به منزل عمه و متوجه شدم مراسم حنابندان به خاطر خبر شهادت همان فامیل، به هم خورده بود.

> از میان ازدحام مردم خودم را به در مسجد که توسط عوامل انتظامی بسته‌شده بود رساندم پس از معرفی و ارایه کارت‌شناسایی جمعیت، توانستم خود را به محل انفجار اول برسانم. چند جنازه روی زمین افتاده بود

بعد از پایان شرح عملیات مسجدجامع فیلمبردار از من درخواست کرد که به پایگاه عملیات جاده‌ای رفته و یک مانور جاده‌ای را به تصویر بکشیم. به پست جاده‌ای شماره یک زاهدان (شهید خدری) رفتیم و با استفاده از یک خودروی شخصی امدادگران حاضر در پست، یک تصادف جاده‌ای را صحنه‌سازی کردیم. قرار شد که آمبولانس و ست نجات پست دور میدان ورودی شهر یک دور بزنند و به مکان عملیات فرضی وارد شوند فیلمبردار نیز در خودرویی در پشت این دو خودروی امدادی درحال فیلمبرداری بود. زمانی‌که این سه خودروی دور میدان درحال دور زدن بودند یک تریلی در پشت سر آنها درحال دور زدن بود، در نقطه‌ای که پیچ زیادی داشت متوجه شدم که بار خودرو از مسیر منحرف شد و بعد از آن خودرو به خارج مسیر کشیده شد و باعث چپ کردن خودروی تریلی شد. من که در کنار پست نظاره‌گر این حادثه بودم با دست به خودروهای امدادی اشاره کردم که یک بار دیگر میدان را دور بزنند و از این‌جا به بعد وارد یک عملیات نجات واقعی شدیم، سریعا اقدام به آزادسازی و خروج ایمن راننده از داخل خودرو کردیم و فیلمبردار توانست از یک صحنه نجات واقعی فیلمبرداری کند. بعدا متوجه شدیم محموله این تریلی دام زنده بوده است که به دلیل عدم حمل اصولی و عدم توجه به بستن دام‌ها، سر پیچ، دام‌ها به یک سمت فشار وارد کرده بودند و این دلیل چرخش بار تریلی و سپس کل تریلی به خارج جاده و چپ کردن خودرو شده بود. به برادران راهنمایی و رانندگی کمک کردیم دام‌ها را از جاده خارج کنند تا جلوی هرگونه اتفاق دیگری گرفته شود. بنده که برای گفتن خاطره بمب مسجد جامع رفته بودم حادثه دیگری در جلوی چشمم اتفاق افتاد که تبدیل به خاطره شد.

مشارکت کودکان یمنی در جمع‌آوری زباله‌های صنعاء

تداوم بمباران زیرساخت‌های شهر صنعاء توسط جنگنده‌های سعودی و محاصره آن، موجب کمبود سوخت ماشین‌های زباله‌بر و در نتیجه انباشت زباله شده و شهر صنعاء در معرض فاجعه زیست‌محیطی خطرناکی است. بر همین اساس، کودکان و مردم یمن به‌صورت داوطلبانه و برای جلوگیری از انتشار بیماری وبا و دیگر امراض در شهر صنعاء اقدام به جمع‌آوری زباله‌های انباشته در سطح این شهر کردند.

پاکسازی جاده کرج- چالوس با همت پیشکسوتان ورزش و دوستداران طبیعت

بیش از دو هزار و ۵۰۰ تن از پیشکسوتان و قهرمانان ورزش کشور و مردم استان البرز روز جمعه در حرکتی فرهنگی و زیست‌محیطی، حاشیه جاده کرج- چالوس را از زباله پاک کردند. در این حرکت فرهنگی و زیست‌محیطی، حدود ۳۰۰ تن از پیشکسوتان از جمله محمد مایلی کهن و علی کریمی برای پاکسازی طبیعت از زباله‌ها به خیل دوستداران محیط‌زیست در جاده کرج- چالوس پیوستند.

جهان داوطلبی

ماهانه ۲۲۵ کلاس درس توسط خیرین ساخته می‌شود

معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور گفت: از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون هر دو روز، ۱۵ کلاس درس توسط خیرین در استان‌ها ساخته شده است. مرتضی رییسی در هفدهمین جشنواره خیرین مدرسه‌ساز یزد از ساخت ۲۰ درصد کلاس‌های درس در کشور توسط خیرین خبر داد. به گفته رییسی، هم‌اکنون ۵۳۰ هزار کلاس درس در کشور وجود دارد که ۱۰۰ هزار مورد آن توسط خیرین ساخته شده است. ایشان ادامه داد: ۹۵ هزار مدرسه در مقاطع مختلف تحصیلی در کشور دایر است که ۱۸ هزار واحد آن توسط خیرین ساخته و تحویل آموزش‌وپرورش شده‌است.

وی گفت: در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ در مجموع افزون بر ۶۵۰ میلیارد تومان توسط خیرین در امر توسعه، تجهیز و تعمیر مدارس کشور تأمین و هزینه شد.

وی افزود: در ۳۶ سال گذشته در مجموع بیش از ۱۰ میلیون مترمربع فضای آموزشی مناسب توسط خیرین ساخته و تحویل آموزش و پرورش شده است. این مسئول با اشاره به این‌که با وجود تلاش‌های انجام گرفته هنوز یک‌سوم مدارس کشور دو نوبته اداره می‌شود، از خیرین خواست تا همچنان دولت را در انجام رسالت خود در امر تعلیم و تربیت نسل جوان یاری دهند.

در این مراسم از ۲۰ خیر مدرسه‌ساز استان یزد تجلیل به‌عمل آمد.

استان یک‌میلیون و ۷۰ هزار نفری یزد، دارای ۱۹۵ هزار دانش‌آموز و یک هزار و ۵۰۰ مدرسه است.

کمک ۳۵ میلیون ریالی به بیمار سرطانی در آباده

مسئول اجرایی مرکز نیکوکاری امام‌حسین(ع) آباده از کمک ۳۵ میلیون ریالی خیران این مرکز به بیمار سرطانی خبر داد.

مجید خاکسار با اشاره به عملکرد کمیته امداد امام خمینی(ره) در توسعه مراکز نیکوکاری اظهار داشت: فعالیت مراکز نیکوکاری در محلات موجب شناسایی سریع‌تر محرومان و بهره‌گیری بیشتر و بهتر از توان خیران در راستای رفع نیاز مستمندان می‌شود.

وی اصلی‌ترین ویژگی مراکز نیکوکاری را مردمی‌بودن عنوان کرد: مراکز نیکوکاری به‌منظور ایجاد تعامل و توسعه مشارکت‌های مردمی، تقویت سرمایه‌های اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی راه‌اندازی شد.

خاکسار به تعامل هدفمند مراکز نیکوکاری با خیران در محلات اشاره کرد و بیان داشت: در راستای اهداف اجرایی و ارزشی مراکز نیکوکاری، رابطین مسجد فاطمه‌الزهرا(س) آباده بیمار سرطانی نیازمند را شناسایی و با تعامل با خیران مرکز نیکوکاری امام‌حسین(ع) این شهرستان ۳۵ میلیون ریال کمک هزینه درمانی برای کمک به این بیمار جمع‌آوری شد.

مسئول اجرایی مرکز نیکوکاری امام‌حسین(ع) آباده در پایان سخنان خود با تأکید بر ارتباط و اعتماد مداوم خیران به کمیته‌امداد و با بیان این‌که هماهنگی‌هایی توسط خیران با پزشک معالج این بیمار سرطانی برای دریافت تخفیف هزینه‌های درمانی صورت گرفته، کمک و مساعدت بیشتر خیران را خواستار شد.

خیرین بهشهری پارسال بیش از ۷۰ میلیارد ریال به بخش سلامت کمک کردند

احمدعلی مقیمی در حاشیه همایش سالانه گرامیداشت هفته‌سلامت و تجلیل از خیرین حوزه سلامت بهشهر اظهار کرد: پرداخت این رقم در مقایسه با سال ماقبل آن نشان‌دهنده رشد بیش از ۱۵ درصدی است.

وی بیان کرد: یکی از دلایل اصلی افزایش حمایت‌های مادی خیرین، توجه جدی دولت به رفع نیازهای درمانی مردم و تلاش فراوان برای رسیدن به این هدف است.

نماینده مردم بهشهر در مجلس شورای اسلامی افزود: پرداخت این مبلغ از طرف خیرین بخشی از فضای اعتماد دوطرفه ایجاد شده میان دولت و خیرین است که امیدواریم شاهد تداوم این شرایط مطلوب برای تحقق کامل اهداف درمانی و بهداشتی شهرستان باشیم.

مقیمی ادامه داد: مبلغ پرداخت شده توسط خیرین، ۱/۵ برابر بودجه یک‌ساله شهرستان است که نشان می‌دهد، رفع بسیاری از نیازهای شهرستان در گرو یافتن مسیرهای صحیح دستیابی به آن است.

وی بیان داشت: یکی از موضوعات اساسی و مهم در حوزه بهداشت و درمان، ارایه اقدامات پیشگیرانه برای کاهش آسیب‌ها و معلولیت‌های ناشی از آن است که تحقق این مهم در تأمین سلامت نسل آتی جامعه اثرگذار است.

نماینده مردم بهشهر در مجلس شورای اسلامی افزود: حوزه بهداشت و درمان بهشهر در سال‌های اخیر روند روبه‌رشدی داشته اما کارهای انجام گرفته در این بخش کافی نیست و باید بیش از گذشته برنامه‌ریزی و تلاش شود.

پاورقی هفته

۲

سرپناه ارزان و کارآمد برای امدادرسانی در بلایا

مایکل مک دنیل
گرافیست

می‌توانید تعداد بیشتری را به شکل یک نوع اردوگاه مثل ترکیب یک شهر، بچینید یا می‌توانید واگن‌ها را در اصل به‌شکل دایره کنار هم گذاشته و غلاف دایره‌مانند با آن بسازید، تا یک فضای نیمه‌خصوصی گروهی به افراد داده که درواقع به بیرون رفت‌وآمد کنند و در داخل واحد حبس نباشند.

اکنون این موضوع در روش پاسخگویی ما به بلایا، تغییرات اساسی ایجاد کرده، چون اون شرایط وحشتناک سالن‌های ورزشی یا ژیمناستیک که مردم در سرپناه‌ها کنار هم می‌چپیدند، دیگه وجود نداره. حالا ما اون بیرون، محله‌های فوری داریم.

بدین‌ترتیب Exo طوری طراحی شده که مثل یک فنجان قهوه ساده و ابتدایی باشد. میشه درواقع آنها را روی هم گذاشت تا بتوانیم آنها را بسیار راحت و کارآمد جابه‌جا و انبار کنیم. درحقیقت، ۱۵ تا Exos، در یک کامیون جای می گیرد. این بدان‌معنی است که Exos درواقع از هر نوع خانه که امروزه در دسترس است، سریع‌تر حمل شده و برپا می‌شود. اما من وسواس دارم، پس نمی‌تونم به‌راحتی دست بردارم، بنابراین شروع به تغییر تخت‌های دوطبقه کردم که بتوانید آنها را به عقب هل داده و به‌جای آن میز یا طبقه بیرون بکشید، بدین‌ترتیب، همون واحد حالا می‌تونه به‌عنوان یک دفتر کار یا محل انبار استفاده بشه. می‌توانید درواقع درها را از جای درآورده و صفحات محکمی که دارای پنجره هستند، برای کنترل هوا قرار دهید، یا یک قطعه مجزا که درواقع با آن بتوانید چندین واحد را به‌هم متصل کنید، که با این کار یه‌جور فضای زندگی قسمت‌بندی‌شده بزرگتری خواهید داشت، بدین‌ترتیب همین قطعات یکسان، درواقع می‌تونه به‌عنوان یک اتاق پذیرایی، اتاق خواب یا دستشویی، یا یک دفتر کار، فضای زندگی و محل امن انباری مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

ایده جالبی به‌نظر می‌رسه، اما چطور آن‌را به واقعیت تبدیل کنید؟ خب اولین ایده‌ای که در ابتدا داشتم این بود که به دولت‌های فدرال و ایالتی رفته و بگم، «بیایید، بگیرید، مجانیه.» ولی سریع بهم گفته شد، «آهای پسر، دولت ما واقعا اینطوری کار نمی‌کنه.» پس شاید یک جای غیرانتفاعی راه بیندازم تا یه‌جورایی مشاوره داده و این ایده را به سمت دولت هدایت کنم، اما بهم گفتند، «پسر، دولت ما در اینگونه موارد به جاهای خصوصی اهمیت می‌ده.» پس شاید کل این ایده را به نهادهای خصوصی برده تا آنها هم در سود آن مشارکت داشته باشند، اما به‌سرعت برخی سازمان‌ها بهم گفتند، پروژه مورد علاقه شخصی من در حیطه اسامی آنها نمی گنجه چون آنها مایل نیستند آرمشان در زاغه‌نشین‌های هاییتی حک‌بشه.

من فقط مشغولیت ذهنی نداشتم. خشمگین بودم. بنابراین تصمیمی گرفتم، یه‌جورایی به‌خودم گفتم، «آره اینطوریه؟ بشین و ببین. خودم این کار رو می کنم.» شغلی که در طول روز داشتم به خارج از دفترمان در میلان منتقل شد، بنابراین درواقع خوابم را با تقویمم تنظیم کردم و ۸ ساعت تفاوت ساعت را در کنفرانس‌های تلفنی با توزیع کنندگان وسایل، تولیدکنندگان و مشتریان احتمالی می گذراندم و در خلال کل این پروسه، یک تولیدکننده کوچک فوق‌العاده در «ویرجینیا» پیدا کردم و اون تولیدکننده مستقیما با طراح کار می‌کرد.

صنایع G.S. فوق‌العاده بودند. آنها درواقع ۳ نمونه اولیه را با دست برای ما ساختند. بنابراین درحال‌حاضر ما الگوهای اولیه را داریم که نشان می‌دهد ۴ نفر می‌توانند در امنیت و خیلی راحت‌تر از آنچه یک چادر برایشان فراهم می‌کند، در آن بخوابند و آنها، نمونه‌ها را برایمان به تگزاس فرستادند. حالا داره یک‌چیز خنده‌دار به‌وجود می‌یاد. دیگران شروع به باور کردن آنچه انجام می‌دادیم کردند و درواقع فضای آشیانه‌هواپیما را به ما پیشنهاد و اهدا کردند. سپس مقامات فرودگاه «جورج تاون» کلی از خودشون مایه گذاشته تا به ما در هر چیزی که لازم داریم، کمک کنند. پس حالا ما یک فضای آشیانه‌هواپیما برای کار کردن داریم و الگوهای اولیه برای نشان دادن.

بدین‌ترتیب در عرض یک‌سال، ما درباره توافقنامه‌های تولید مذاکراتی کرده، یک پروانه تولید انحصاری کسب کرده، درخواست حق انحصاری دوم خود را کردیم، با افراد زیادی گفت‌وگو کردیم تا نظرات را همه بشنوند و سپس شروع به گفت‌وگو با افراد دیگری که خواهان اطلاعات بودند، کردیم؛ این گروه کوچک، سازمان ملل نامیده می‌شود و علاوه‌بر آن، ما اکنون کلی اشخاص دیگری را داریم که جلو آمده و با ما درباره ساخت آنها برای اتراقگاه‌های معادن، اقامتگاه‌های سیار جوانان، تا برسه به جام‌جهانی و المپیک صحبت کردند. در آخر امیدواریم که به‌زودی دیگه لازم نباشه به این تلفن‌های ناراحت‌کننده‌ای که پس از وقوع فجایع دریافت می کنیم، پاسخ بدیم، وقتی به‌راستی هنوز چیزی برای فروش یا ارایه نداریم. امید است که ما خیلی زود آن‌جا حضور پیدا کنیم، چون عزم‌مان را جزم کرده و مصمم هستیم تا آن را به‌واقعیت برسانیم.